

واکاوی داد و ستد پارچه‌های هندی در سپهر تجاری خلیج فارس

(سده‌های یازدهم و دوازدهم قمری/هفدهم و هجدهم میلادی)

پیش از انتشار

صفورا برومند^۱

چکیده

پارچه از جمله مهم‌ترین صنایع دستی و کالاهای صادراتی هند به شمار می‌رود. در سده‌های یازدهم و دوازدهم قمری/هفدهم و هجدهم میلادی، حجم درخور توجهی از انواع پارچه‌های هندی، شامل دست‌بافت‌های پنبه‌ای، چیت و ابریشمین در بندرهای خلیج فارس داد و ستد می‌شد. هرمز، بندر عباس، بندر جاسک، بندر کنگ، بوشهر، بصره و مسقط، مدخلی برای عرضه، فروش و ارسال پارچه‌های هندی به بازارهای ایران، عثمانی، شبه جزیره عربی، سواحل شرقی آفریقا و اروپا بودند. پارچه‌های ابریشمین و زربفت ایرانی نیز در هند بازار پر رونقی داشتند. به رغم اهمیت این مبادلات در خلیج فارس، درخصوص چگونگی آن و نقش بندرهای این محدوده در دوران مورد بحث، پژوهش متمرکزی صورت نگرفته است. این مقاله، با رویکردی تاریخی-تحلیلی، با تکیه بر مستندات موجود به ویژه گزارش‌های شرکت‌های هند شرقی بریتانیا و هلند، به بازخوانی پیشینه تجارت پارچه‌های هندی در خلیج فارس سده‌های یازدهم و دوازدهم قمری می‌پردازد و فرضیه «تجارت درون صنعت» پارچه در سپهر تجاری خلیج فارس را می‌آزماید. یافته‌های این پژوهش از پویایی بازار پارچه‌های هندی در خلیج فارس به علت کیفیت، تنوع، قیمت مناسب و تبادل تجاری با پارچه‌های ابریشمین ایرانی حکایت می‌کند. همچنین شواهد موجود، مبین بهره‌مندی بازرگانان هندی، ایرانی و ارمنی از پویایی تجارت پارچه‌های هندی در خلیج فارس است.

واژگان کلیدی:

خلیج فارس، پارچه‌های هندی، تجارت درون صنعت، نظریه مکان مرکزی.

^۱ - دانشیار پژوهشکده تاریخ ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران s.borumand@ihcs.ac.ir

مقدمه

انواع پارچه‌های پنبه‌ای و ابریشمین ساده و طرح‌دار با سطح کیفیت متنوع، مهم‌ترین تولیدات و صادرات پر بازده شبه قاره هند محسوب می‌شوند که از دیرباز شهرت جهانی داشتند. پژوهشگران تاریخ پارچه و پوشاک بر اساس مستندات موجود، بر این امر اذعان دارند که صنعت پارچه‌بافی هند در سال‌های آغازین سده دوازدهم هجری قمری/ هجدهم میلادی، می‌توانسته است بخش اصلی پارچه مورد نیاز جهان را تأمین کند (Mukund, 1992: 2058). گذشته از محموله‌های پارچه که از بندرهای هند به محدوده جنوب شرق آسیا و جزایر اقیانوس‌های هند و آرام صادر می‌شد، بخش درخور توجهی از محصولات کارگاه‌های پارچه‌بافی شبه قاره، به بندرهای خلیج فارس می‌رسید و در بازارهای هرمز، بندر عباس، بندر جاسک، بندر کنگ، بوشهر، بصره و مسقط عرضه می‌شد. بخشی از محموله پارچه‌های هندی از این بنادر و از طریق راه‌های کاروان‌رو به نواحی چون آسیای مرکزی، عثمانی، حوزه مدیترانه، شرق و شمال آفریقا و اروپا راه می‌یافت. بدین ترتیب، خلیج فارس یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای عرضه پارچه‌های هند در بازارهای پر سود سرزمین‌های غرب این شبه قاره به شمار می‌رفت. علاوه بر تاجران هندی، شبکه‌ای از بازرگانان، کارگزاران و دلانان بومی در حوزه خلیج فارس، توزیع و عرضه این محصولات متنوع، کاربردی و مصرفی در بازارهای دور و نزدیک را بر عهده داشتند. با افزایش تعداد کارگزاران و بازرگانان اروپایی در شبه قاره و استقرار آنها در مناطقی که از مراکز تولید پارچه به شمار می‌رفتند، بازرگانان و شرکت‌های اروپایی نیز به تجارت پارچه‌های هندی راه یافتند. مجموعه‌ای از آثار مکتوب شامل یادداشت‌ها و گزارش‌های سفر، مستندات تجاری شرکت‌ها و کارگزاری‌های شرکت‌های هند شرقی هلند و بریتانیا و پژوهش‌های متأخر، اطلاعاتی درخصوص تجارت پارچه‌های هندی در سراسر جهان را به دست می‌دهند. اما به رغم اهمیت و نقشی که تجارت پارچه‌های هندی در اقتصاد خلیج فارس و سرزمین‌های مرتبط با آن ایفا می‌کرده است، پژوهش مستقلی در این خصوص به عمل نیامده است. مقدمات این پژوهش و گردآوری مستندات و منابع آن، طی سفر نگارنده در سال ۱۳۹۶ش. به هند فراهم شده است. هدف مقاله حاضر، بررسی تاریخی-تحلیلی چرایی و چگونگی رونق و عرضه پارچه‌های هندی و تبادل آن با پارچه‌های ابریشمین ایرانی در خلیج فارس سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری قمری است. برای تبیین این مباحث، ضمن معرفی پیشینه و زمینه‌های تولید پارچه و رونق تجارت آن در شبه قاره هند، تأثیر داد و ستد این کالای مصرفی و پر کاربرد در تجارت خلیج فارس سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری قمری - حد فاصل دوره‌ی صفوی تا پایان دوره‌ی زندیه - بررسی می‌شود.

پیشینه پژوهش

آثار کرتی نارایان چادهوری با عنوان «دنیای تجارت آسیا و شرکت هند شرقی انگلیس ۱۶۰۰-۱۷۶۰» (۱۹۷۸م.) و «ساختار صنعت نساجی هند در سده‌های هفدهم و هجدهم» (۱۹۹۶م.)، مقاله کاناکالاتا موکوند با عنوان «صنعت نساجی هندی در سده‌های هفدهم و هجدهم: ساختار، سازمان و نتایج» (۱۹۹۲م.)، مقاله سوشیل چادهوری با عنوان «شرکت‌های اروپایی و صنعت پارچه بنگال در سده‌ی هجدهم: دام استفاده از فناوری‌های کمی» (۱۹۹۳م.)، مقاله ساکیس گکاس با عنوان «سازمان فناوری نساجی هند پیش و پس از ورود اروپاییان» (۲۰۰۶م.)، مقاله اوم پراکاش با عنوان «از مذاکره تا اجبار: تولید پارچه در هند سده هجدهم» (۲۰۰۷م.) و نیز دیگر آثار او، مجموعه مقاله «چگونه هند جهان را پوشاند» (۲۰۰۹م.)، مقاله ییری یاکل و توم هوگرفورست با عنوان «رسم، رزم و بزم: تجارت پارچه‌ی جاوه و هند و ایرانی» (۲۰۱۷م.)، از جمله مطالعات مرتبط با تاریخ تولید و تجارت پارچه در هند در دوران مورد بحث پژوهش حاضر به شمار می‌روند. در برخی پژوهش‌ها نیز ذیل پرداختن به اوضاع تجاری در خلیج فارس، اطلاعاتی درخصوص تجارت پارچه در این منطقه ارائه شده است. از جمله پژوهش رودیگر کلین درخصوص تجارت در بندرعباس دوره صفوی و محدوده خلیج فارس در حدود سده هفدهم میلادی (۹۴-۱۹۹۳م.) و مقاله شیرین موسوی با عنوان «تجارت دریایی هند با ایران در دوران سده‌های میانه» (۲۰۱۰-۲۰۰۹م.). وجه تمایز مقاله حاضر با آثار فوق و نوآوری آن، بررسی مستندات تاریخی مرتبط با تجارت پارچه‌های هند و طرح فرضیه مصداق «تجارت درون صنعت» این کالا بین ایران و هند در خلیج فارس سده یازدهم و دوازدهم قمری است.

پیشینه تولید پارچه در هند

پارچه‌بافی یکی از قدیم‌ترین صنایع دستی شبه قاره‌ی هند است که در روزگار باستان از شهرت جهانی برخوردار بوده و یافته‌های باستان‌شناختی این قدمت را تأیید می‌کند. از اینروست که کشاورزان دره ایندوس^۱ و تمدن هاراپا^۲ را قدیم‌ترین افرادی قلمداد می‌کنند که به نخ‌ریسی و بافندگی پرداختند. نمونه‌هایی از بافته‌های پنبه‌ای در موهنجودارو^۳ با قدمتی بین ۳۲۵۰ تا ۲۷۵۰ پیش از میلاد و دانه‌های پنبه متعلق به هزار پنجم پیش از میلاد در محدوده مهرگره^۴ - در بلوچستان پاکستان - به دست آمده است (<https://www.harappa.com/blog/empire-cotton>). از منظر مستندات باستان‌شناختی ابداع و توسعه صنعت نساجی یکی از مولفه‌های کلیدی ظهور تمدن سند و ایندوس به شمار می‌رود. در

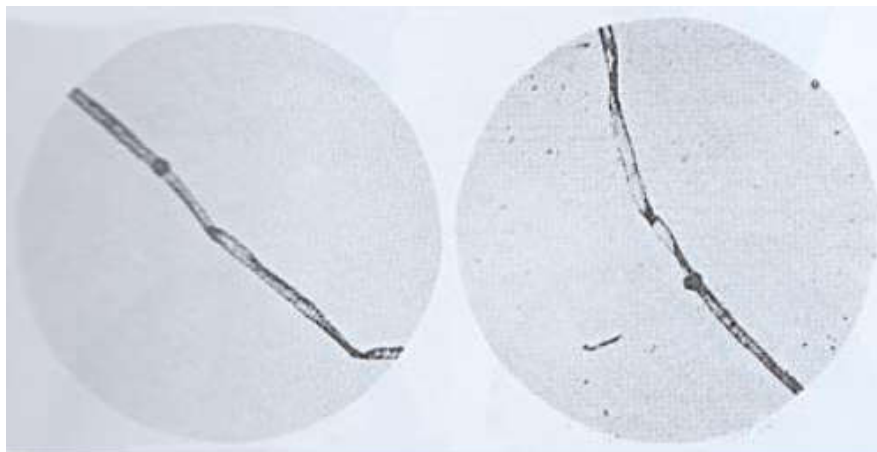
1. Indus

2. Harappa

3. Mohenjo-Daro

4. Mehrgarh

متون مقدس ودایی که بین ۱۵۰۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد نگاشته شده‌اند نیز به نخ‌ریسی و بافندگی اشاره شده است (Franqui, 2020-2021: 11).



نمونه الیاف پنبه به دست آمده از موهنجودارو



اثر تار و پود پارچه بر روی اسباب‌بازی، تمدن هاراپا، ۱۹۰۰ پ.م-۲۶۰۰ پ.م

منابع تاریخی مکتوب عصر باستان نیز اطلاعاتی از شیوه تولید پارچه در هند را به دست می‌دهند. از جمله بخشی از گزارش هرودت در سال ۴۲۵ پ.م در خصوص هند، به بافت پارچه‌های پنبه‌ای اختصاص دارد. مستندات بازمانده از لشکرکشی اسکندر به هند و اعزام سفیر سلوکوس یکم به این سرزمین نیز مبین کشت پنبه، تولید پارچه‌های پنبه‌ای و کاربرد آن در پوشاک هندیان است (Theophrastus, IV, 4, 8; Arrian, 16). طبق همین گزارش‌ها که در منابع سده‌های بعد نیز تکرار شده است، محدوده پاتالیپوترا^۱ در اطراف رود گنگ، از مراکز کشت پنبه بوده است (Strabo, XV, 1, 20-21, 54). کتابچه راهنمای بندرها و مکان‌های مسکون دریای اریتره^۲ که در حدود سال‌های ۴۰ تا ۷۰

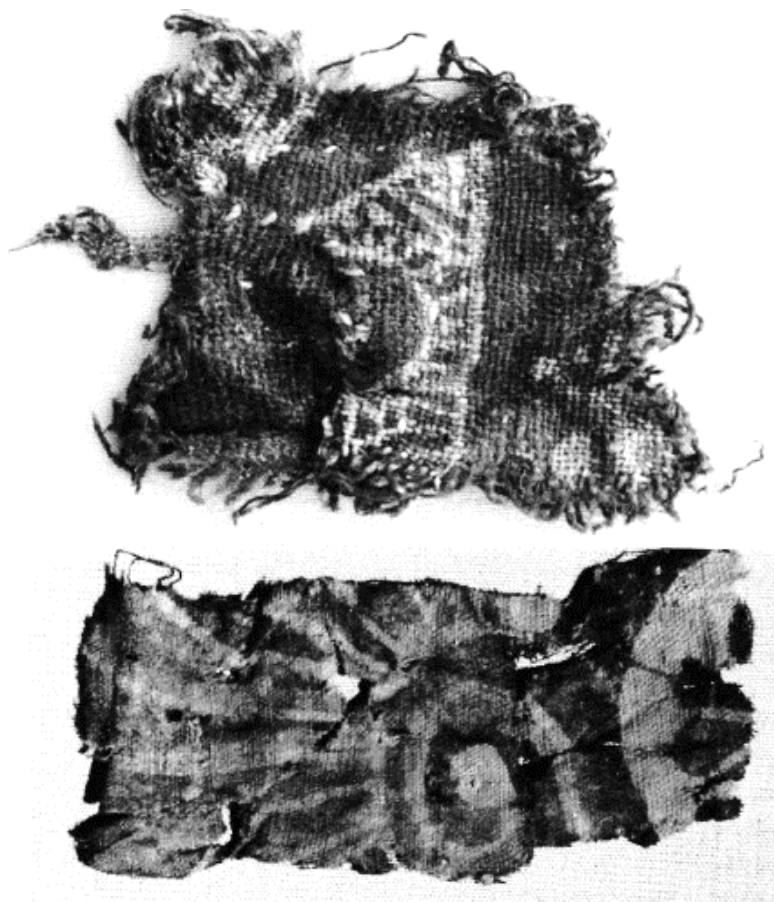
^۱. Pataliputra

^۲. Periplus of the Erythraen Sea

میلادی نگاشته شده است، اطلاعات ارزشمندی از مراکز تولید و تجارت پنبه در هند و مراکز عرضه آن در امپراتوری روم را به دست می‌دهد. مستندات این کتابچه، از شمال غرب و جنوب هند و سیلان به عنوان مهم‌ترین مراکز تولید پارچه‌های پنبه‌ای حکایت می‌کند که پارچه‌های ساده مورد نیاز امپراتوری روم را تأمین می‌کردند. دره گنگ در شمال شرق شبه قاره نیز محل تولید و عرضه پارچه‌های مرغوب با بهترین کیفیت بوده که به روم صادر می‌شده است (Wild & Wild, 2005: 13). محموله‌های پارچه‌های هندی که از شبه قاره برای امپراتوری روم صادر می‌شده است، مسیر اقیانوس هند، دریای عرب، دریای عمان و خلیج فارس را طی می‌کردند. این محموله‌ها در بازارهای میان‌رودان، سوریه و فلسطین عرضه می‌شدند. برخی محموله‌ها نیز به بنادر امپراتوری روم در دریای سرخ حمل می‌شدند. انتساب نمونه‌هایی از این پارچه‌ها که طی سده‌های یکم تا پنجم میلادی در بندر برنیکه -در دریای سرخ- به روم صادر شده‌اند، پس از پنج فصل کاوش باستان‌شناختی، محرز شده است (Wild & Wild, 2005: 11, 12, 15).



مراکز تولید پارچه در هند و بازارهای عرضه آن در میان‌رودان و امپراتوری روم



نمونه پارچه‌های هندی به دست آمده از بندر برنیکه

مستندات موجود از پارچه‌بافی در شبه قاره هند، مبین پویایی این صنعت طی سده‌های متمادی است. تعدد کارگاه‌ها، تنوع تولیدات، مهارت ریسندگان و بافندگان برای طراحی و عرضه پارچه‌های با کیفیت و باب سلیقه‌های مختلف، از دلایل این پویایی به شمار می‌رود.

مراکز کارگاه‌های تولید پارچه

پارچه‌بافی به عنوان یکی از قدیم‌ترین صنایع شبه قاره هند، از روند تکاملی برخوردار بود و ابداعات فناوری و نوآوری در شیوه تولید، به تنوع محصولات و افزایش عرضه منجر شد.^۱ طراحان کارگاه‌های پارچه‌بافی هندی از هر تغییری برای ارتقای شیوه تولید استقبال می‌کردند. از جمله این که در سده پنجم هجری قمری، طراحی دستگاه بافندگی ایرانی را اقتباس کردند (Ramaswamy, 1980: 230). کارگاه‌های پارچه‌بافی بخش درخور توجهی از مراکز تولیدی و

^۱. گاهشمار این روند توسط ساکیس گکاس تهیه شده است (Gekas, 2006: 9).

اقتصادی دوران پیشا صنعتی شبه قاره هند را تشکیل می‌دادند. مرغوبیت پنبه که در داکا^۱ کشت می‌شد و سطوح مهارتی ریسندگان و بافندگان که تولید پارچه با درجه کیفیت متنوع شش‌گانه‌ای را به دنبال داشت، نقطه قوت صنعت پارچه‌بافی به شمار می‌رفت (Mukund, 1992: 2057). پیشینه تولید پارچه، ساختار نظام‌مند و مهارتی که در فضای این کارگاه‌ها شکل گرفته بود، زمینه انعطاف‌پذیری این مراکز تولیدی در برابر تغییرات بازار عرضه و تقاضا در فراسوی بازارهای داخلی را فراهم آورد. از اینرو، کارگاه‌های پارچه‌بافی هند، پارچه مصرفی در بازارهای ژاپن تا شمال آفریقا و اروپا را تأمین می‌کردند (Prakash, 2007: 1331). به رغم فقر منابع هندی، گزارش‌های شرکت‌های اروپایی، اطلاعات درخور توجهی از مراکز تولید پارچه و ویژگی‌های آنها در شیوه‌های بافت، رنگ‌آمیزی و چاپ نقوش بر پارچه‌ها را به دست می‌دهند. مجموع این گزارش‌ها از تشابه فرآیند تولید پارچه شامل کشت محصول، تمیز کردن الیاف، ریسندگی، بافندگی، سفید کردن، رنگرزی و چاپ نقوش در کارگاه‌های مراکز مختلف حکایت می‌کند (Mukund, 1992: 2057).

مراحل تولید پارچه در این کارگاه‌ها بر مبنای تقاضای بازارها طراحی می‌شد و هیچ محدودیتی برای طراحی و تولید انواع پارچه وجود نداشت (Perlin, 1983: 71). مجموعه‌ای از پیشه‌وران و هنرمندان در طراحی و تولید پارچه‌ها مشارکت داشتند و بیشتر کارگاه‌ها فارغ از نظارت حکومتی اداره می‌شدند (Chaudhuri, 1996: 49). بیشتر کارگاه‌های بافندگی در روستاها و اطراف معابد قرار داشتند و معمولاً راهبان بر فعالیت آنها و به ویژه بخش درآمد کارگاه‌ها نظارت می‌کردند (Gekas, 2006: 16). پارچه‌ها به دو گروه ساده و طرح‌دار تقسیم می‌شدند. پارچه‌های طرح‌دار به سه شیوه طراحی می‌شدند: ۱- طراحی از طریق تار و پود و هنگام بافت که متداول‌ترین شیوه به شمار می‌رفت، ۲- نقاشی یا چاپ روی پارچه و ۳- روش گره و رنگ. کیفیت پارچه‌ها بر اساس نوع پنبه یا ابریشم، شیوه بافت، تعداد تار و پود و در هم‌تنیدگی آنها، طرح پارچه و تقاضای بازار، متنوع و متغیر بود. به طور مثال در بنگال ۳۶ نوع پارچه پنبه‌ای مرغوب یا موسلین تولید می‌شد. تنوع پارچه در سه مرکز دیگر نیز به همین صورت بود (Mukund, 1992: 2058). کارگاه‌های بافندگی هند در چهار مرکز اصلی فعال بودند: کورومندل^۳ در ساحل جنوب شرقی، بنگال^۴ در شمال شرق، گجرات^۵ در ساحل غربی و پنجاب^۶ در شمال شبه قاره. هر منطقه در تولید نوع یا انواع خاصی از پارچه مهارت داشت و در کارگاه‌های این مراکز چهارگانه، پارچه‌های مشابه تولید نمی‌شد. زیرا سلیقه‌ی بازارهای هر منطقه متفاوت بود (Chaudhuri, 1978: 241-247). به طور مثال، در کورومندل تولید پارچه‌های پنبه‌ای ساده یا طرح‌دار ارزان متداول بود که با رنگ‌های روشن و گیاهی رنگ‌آمیزی می‌شدند. بنگال مرکز تولید پارچه‌های تجملی پنبه‌ای و ابریشمین یا ترکیبی از این دو بود که سلیقه بازارهای اروپایی را تأمین می‌کرد. بخشی از تولید کارگاه‌های بنگال نیز به مجموعه‌ای از پارچه‌های ارزان برای بازارهای آفریقا و مهاجران قاره‌ی جدید- آمریکا- تعلق داشت. در گجرات

-
1. Daka
 2. Tie and Dye
 3. Coromandle
 4. Bengal
 5. Gujarat
 6. Punjab

پارچه‌های ابریشمین درجه یک تولید می‌شد و کارگاه‌های این منطقه به تولید پارچه‌های ترکیبی پنبه و ابریشم نیز می‌پرداختند (Prakash, 2007: 1333). کارگاه‌های گجرات در تولید پارچه‌های رنگی تخصص داشتند که در خلیج فارس از بازار پر رونقی برخوردار بود (Klein, 1993-94: 302). پنجاب نیز به تولید پارچه‌های گلدوزی شده شهرت داشت. پارچه‌های صادراتی برای محدوده جنوب و جنوب شرقی آسیا با طرح و رنگ خاص تولید می‌شدند که با پارچه‌های صادراتی به اروپا تفاوت داشتند (Mukund, 1992: 2058). چنین شیوه سازماندهی مراکز و کارگاه‌های تولید پارچه در هند را می‌توان نمونه‌ای تاریخی منطبق با نظریه «مکان مرکزی» والتر کریستالر^۱ قلمداد کرد. مبنی بر این که کمیت و کالاهایی که کانون‌های جمعیتی خاص در یک محدوده جغرافیایی ارائه می‌کنند، نسبت به مراکز سکونتی پیرامونی برتری دارند (Crislaler, 1966: 29-31). بخش درخور توجهی از پارچه‌های هندی که در این حوزه‌های کارگاهی به عنوان مکان‌های مرکزی برای عرضه در سرزمین‌های غرب شبه قاره تولید می‌شدند، از مسیر خلیج فارس به بازارهای هدف راه می‌یافتند.

تجارت پارچه‌های هندی در خلیج فارس

مستنداتی از تداوم تجارت کالاهای هندی به ویژه پارچه‌ها در بازارهای خلیج فارس در سده‌های میانه در دست است. یکی از قدیم‌ترین آنها، گزارشی است از مبادلات بین گجرات و هرمز که در متن سانسکریت گجراتی جگدو-چریت^۲ بیان شده است. این متن که زندگینامه یک بازرگان گجراتی است، به سده هفتم هجری قمری/سیزدهم میلادی تعلق دارد (Lekhapaddhati, 2007). در این متن چنین می‌خوانیم که جگدو مبادلات مداومی با ایران داشت؛ کارگزار او در هرمز مستقر بود و به امور کشتی‌ها و محموله‌های آنها در هرمز رسیدگی می‌کرد (Lekhapaddhati, 2007, 123). دیگر مستندات موجود به زبان سانسکریت نیز مبین رونق تجارت بین گجرات و هرمز در سده هفتم هجری قمری است. متن دوزبانه عربی-سانسکریت به دست آمده از سومنات، در ساحل گجرات، که به سال ۶۶۲ هجری قمری نوشته شده است، از زندگی بازرگانان ایرانی مسلمان، ایجاد مسجد، دکان‌ها و خرید زمین توسط آنها در گجرات حکایت می‌کند (Moosvi, 2009-2010: 240). برخی از این بازرگانان به تجارت پارچه‌های هند اشتغال داشتند. مارکوپولو که به سال ۶۹۴ق./۱۲۹۵م. به هرمز سفر کرده است، از رونق تجارت ایران و هند در این بندر و نیز ورود کشتی‌هایی با انواع کالا از جمله ادویه، سنگ‌های ارزشمند، عاج، مروارید و به ویژه انواع پارچه‌های هندی حکایت می‌کند (Yule, 1921: 107). بندر هرمز در سده نهم هجری قمری/پانزدهم میلادی نیز از مهم‌ترین بازارهای کالاهایی بود که از نقاط دور و نزدیک به خلیج فارس ارسال می‌شد. کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی ضمن بیان این که هرمز «در روی زمین بدل ندارد» در خصوص رونق این بندر چنین می‌نویسد:

^۱. Walter Cristaler

^۲. Jagadu-charita

«تجار اقلیم سبعة از مصر و شام و روم و آذربایجان و عراق عرب و عجم و ممالک فارس و خراسان و مارواءالنهر و ترکستان و مملکت دشت قبیچاق و نواحی قلماق و تمام بلاد مشرق و چین و ماچین و خان بالیق روی توجه به آن بندر دارند و مردم دریابار از حدود چین و جاوه و بنگاله و سیلان و شهرهای زیرباد و تناصری و سقوطره و شهرنو و جزایر دیوه محل تا دیار بلیبار و حبش و زنگبار و بندرهای بیجانگر و گلبرگه و گجرات و کنبات و سواحل برّ عرب تا عدن و جدّه و ینبوع نفایس و ظرایف که ماه و آفتاب و فیض سحاب آن را آب و تاب داده و بر روی دریا توان آورد به آن بلده آرند و مسافران عالم از هر جا آیند و هر چه آرند در برابر هرچه خواهند بی‌زیادت جستجوی در آن شهر یابند.» (سمرقندی، ۱۳۸۳-۱۳۷۲: ۵۱۲/۲)

در سپهر داد و ستد گسترده انواع کالاها در خلیج فارس، عرضه پارچه‌های هندی در هرمز با تقاضای بسیار همراه بود. این رونق فروش، در سده دهم هجری قمری/شانزدهم میلادی نیز ادامه داشت و حجم درخور توجهی از پارچه‌های تولید شده در کارگاه‌های شرق هند، از جمله محدوده کمبی،^۱ کائول^۲ و دابھول^۳ و پارچه‌های بنگال به این بندر صادر می‌شد. از جمله آنها گونه‌ای پارچه پنبه‌ای است که دوآرته باربوسا،^۴ کارگزار و مترجم پرتغالی آفونسو - آلفونسو - دو آلبوکرکی،^۵ از آن با عنوان سینبافوس^۶ یاد می‌کند. این پارچه پنبه‌ای نازک، برای عمامه و پیراهن به کار می‌رفته است. انواع متنوعی از پارچه‌های ابریشمین، زربفت، تافته و شال نیز از صادرات هند به بندر هرمز بوده است. پارچه‌های ایرانی به ویژه حجم درخور توجهی از پارچه‌های ابریشمین نیز از هرمز به هند صادر می‌شده است (Barbosa, 1918: 92-93). چنین شیوه داد و ستد متقابل انواع پارچه تولیدات کارگاه‌های پارچه‌بافی هند و ایران در خلیج فارس را می‌توان مصداقی از «تجارت درون صنعت»^۷ توصیف کرد. در این نوع تجارت، به طور همزمان صادرات و واردات یک کالا انجام می‌شود. بدین ترتیب، مصرف‌کنندگان این کالا در کشور صادرکننده و وارد کننده می‌توانند بر اساس نوع تقاضا، ترجیحات و سلیقه‌های گوناگون، کالاهای جانشین را انتخاب کنند (ریبسی اردلی و دیگران، ۱۳۸۳: ۳). بنابر این، می‌توان خلیج فارس در دوران مورد بحث را عرصه‌ای برای تجارت درون صنعت پارچه قلمداد کرد.

1. Cambay

2. Caul

3. Dabhol

4. Duarte Barbosa

5. Afonso de Albuquerque

6. Synbafos

۷. Intra Industry Trade (IIT). تجارت درون صنعت یا صادرات و واردات همزمان یک گروه از محصولات مشابه، امروزه بخش درخور توجهی از تجارت بین‌الملل به شمار می‌رود. برای آگاهی بیشتر نک. نفری و راسخی، ۱۳۸۱: ۹۳-۵۵.

با استقرار پرتغالی‌ها در سواحل شرقی هند که از مراکز تولید پارچه به شمار می‌رفت و تسخیر هرمز و قشم در خلیج فارس، صادرات پارچه‌های هندی به این محدوده نیز تحت تأثیر قرار گرفت. طبق گزارشی از سال ۱۰۳۱ق.م/۱۶۲۲م. از ۵۴ کشتی که تا پیش از ورود پرتغالی‌ها سالانه به هرمز وارد می‌شدند، ۵۰ کشتی به بنادر هند تعلق داشتند. اما پس از ورود پرتغالی‌ها، ۲۰ کشتی از بنادر تحت تسلط آنها به خلیج فارس وارد می‌شد. پرتغالی‌ها در صدد بودند با تسلط بر این بنادر، به ویژه جنوب شبه قاره و نیز گسترش نفوذ تجاری-سیاسی در خلیج فارس، صادرات ابریشم و پارچه‌های سوزندوزی ایرانی و مروارید بحرین را نیز در اختیار بگیرند (Fitch, 1583: 11). اما تعداد درخور توجهی از کشتی‌ها از بنادر خارج از تسلط پرتغالی‌ها به خلیج فارس وارد می‌شد. ۸ کشتی از سند و ۱۲ کشتی از کائول، دابهول و ماهاراشترا^۱ و ۲ کشتی از بنگال همگی از مهم‌ترین مراکز صادرکننده پارچه‌های هندی به ویژه چلووار سفید و پارچه‌های رنگرزی شده به شمار می‌رفتند (Steensgaard, 1974: 197).

در سال‌های آغازین سده یازدهم هجری قمری/شانزدهم میلادی، کارگاه‌های پارچه‌بافی شبه قاره، علاوه بر این که حجم بسیار زیاد و درخور توجهی از پارچه‌های مصرف داخل را تأمین می‌کردند، زمینه تبدیل هند به قطب صنعتی پارچه‌بافی جهان را فراهم کردند. پارچه‌های پنبه‌ای مهم‌ترین تولیدات صادراتی شبه قاره هند به شمار می‌رفتند و شیوه تولید و عرضه نظام‌مند آنها، بیش از پیش، صادرات گسترده پارچه از ژاپن، اندونزی،^۲ مالایا، تایلند، برمه تا دریای سرخ، اتیوپی، مصر و شمال آفریقا را رونق بخشید (Prakash, 2005: 3). بازرگانان هندی انواع بافته‌ها به ویژه منسوجات پنبه‌ای را در ازای مجموعه‌ای از کالاها شامل ادویه، مواد غذایی و کالاهای تجملی مبادله می‌کردند. خلیج فارس مهم‌ترین مرکز این تبادلات بود. پارچه‌های هندی از جمله کالاهای ثابت در مبادلات این منطقه به شمار می‌رفتند و انواع پارچه‌های هندی در سراسر بازارهای خلیج فارس عرضه می‌شد. ژرژ روک^۳ کارگزار شرکت هند شرقی فرانسه در سراسر گزارش خود درباره تجارت در گجرات، به مجموعه‌ای از پارچه‌های پنبه‌ای ساده، ابریشم خالص، پارچه‌های ترکیبی نخی و ابریشمین، ساده و رنگی، چاپی و نقاشی‌شده، از بهترین الیاف و کیفیت‌های بافت متنوع اشاره می‌کند که از طریق خلیج فارس به بازارهای ایران صادر می‌شدند (Roques, 1979). پارچه‌های چیت بیشتر و برای طبقات کم‌درآمدتر و پارچه‌های مرغوب و تجملی برای طبقات پر درآمد ایرانی تولید می‌شد. پارچه‌های مرغوب پنبه‌ای برای دوخت زیر جامه مردان به کار می‌رفت. پارچه‌های هندی در دهه‌های آغازین سده یازدهم هجری قمری/هفدهم میلادی به نسبت

^۱. Maharashtra

^۲. اندونزی از دیرباز از مراکز عرضه پارچه‌های هند بود. نمونه‌هایی از این پارچه‌ها در اندونزی به دست آمده است که به حدود سده‌های چهاردهم و پانزدهم میلادی/ هشتم و نهم هجری قمری تعلق دارند. بیشتر پارچه‌های هندی علاوه بر پوشاک برای برگزاری آیین‌ها مورد استفاده بودند و از اینرو، عرضه آنها در بازارهای اندونزی یک ضرورت فرهنگی و بومی به شمار می‌رفت (Prakash, 2007: 1332).

^۳. George Roques

پارچه‌های ایرانی، از کیفیت، ماندگاری و رنگ بهتری برخوردار بودند. اگرچه کرباس ایرانی برای استفاده عامه مردم ارزان‌تر بود، پارچه‌های هندی در اولویت قرار داشتند. البته پارچه‌های مرغوب ایرانی شامل تافته و اطلسی مزین به تار و پود طلا و نقره از بازار خوبی در شبه قاره هند برخوردار بودند. اما احتمالاً به علت سیاست‌گذاری صفویان درخصوص تولید ابریشم و مواد خام، به مرور از میزان صادرات این پارچه‌ها به هند کاسته شد (Klein, 1993-94: 300-301).

تولیدات کارگاه‌های پارچه‌بافی هند برای خلیج فارس

از بین مراکز تولید پارچه در شبه قاره، محصولات محدوده کورومندل و دکن در جنوب شرق هند، از طریق زمینی و راه قندهار و از مسیر خلیج فارس به بازارهای ایران عرضه می‌شدند. دابهل بخشی از کورومندل بود که بیشتر پارچه کارگاه‌های آن در سده دهم هجری / شانزدهم میلادی به هرمز صادر می‌شد. در سده یازدهم هجری / هفدهم میلادی تمام پارچه‌های تجملی که به هرمز و از این بندر به دیگر نقاط خلیج فارس و اطراف آن وارد می‌شد، به انبارهای بازرگانان دابهل تعلق داشت. پس از زوال هرمز و رونق یافتن بندر عباس نیز نظارت و تسلط بر تجارت پارچه‌های دابهل به منزله کلیدی برای تجارت در بازار ایران بود. حتی آن هنگام که به علت بروز اغتشاشات در دکن یا مداخلات اداری حکومت هند، فعالیت اقتصادی در دابهل به رکود دچار شد، کشتی‌های حامل پارچه‌های این مرکز در مسیر خلیج فارس در تردد بودند. بندرهای دریای سرخ مقصد دیگر این کشتی‌ها بود (Klein, 1993-94: 329-331). دهه ۱۰۴۰ق. / ۱۶۳۰م. از پر رونق‌ترین و سودمندترین دوره‌های تجارت پارچه‌های کورومندل در خلیج فارس شناخته شده است. بازرگانان ارمنی و مسلمان ایرانی از این رونق بسیار سود جستند (English Factories 1630-1633, 156). آنها تا دهه ۱۰۹۰ق. / ۱۶۷۰م. همچنان در تجارت پارچه‌های کورومندل موفق‌تر از بازرگانان اروپایی بودند (ARA VOC 1340, fl 1586r). یکی از علل عرضه موفق پارچه‌های کورومندل در بازارهای خلیج فارس و ایران، تولید پارچه‌هایی با طرح‌های باب سلیقه ایرانیان بود. این امر از مهاجرت هنرمندان و پیشه‌وران ایرانی در سده یازدهم هجری / شانزدهم میلادی به دکن نشأت می‌گرفت. در واقع، گونه‌ای سبک ایرانی - دکنی در طراحی پارچه‌های چاپی و نقاشی شده در گلکنده و بخش‌هایی از کورومندل رایج شد. در ایران از این پارچه‌ها به عنوان زیرانداز و ملحفه استفاده می‌کردند. پارچه‌های رنگی گلکنده نیز در ایران برای آستر لباس‌ها به کار می‌رفت (Klein, 1993-94: 334). چیت‌های کورومندل چندان در خلیج فارس به فروش نمی‌رسید. اما پارچه‌های درشت‌بافت، صادرات اصلی کورومندل به خلیج فارس و ایران بود. مجموعه‌ای از پارچه‌های ساده نیز از کارگاه‌های کورومندل به خلیج فارس صادر و در

کارگاه‌های ایران رنگ می‌شد (ARA VOC 1307, fl 676r). در سال‌های ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ ق. / ۱۶۶۲ و ۱۶۶۳ م. تقاضا برای کرایه انبار در کشتی‌هایی افزایش یافت که پارچه‌های کورومندل را به خلیج فارس حمل می‌کردند. آن هنگام که شرکت‌های اروپایی در سورات^۱ از ورود بازرگانان همراه هیئت روسی به دربار صفوی مطلع شدند، تولید پارچه‌های ساده سوراتی را افزایش دادند. محموله بزرگی از این پارچه‌ها به بندر عباس رسید و با توجه به این که پارچه‌های کورومندل برای رفع تقاضای بازار کافی بود، بازار پارچه اشباع شد (Klein, 1993-94: 337). از این پس تا پایان سده دوازدهم هجری/هجدهم میلادی، پارچه‌های کارگاه‌های کورومندل بر اساس تقاضای بازار به خلیج فارس صادر شد. سقوط صفویان و اغتشاشات ناشی از آن که چندین دهه ادامه یافت و نفوذ روزافزون شرکت‌ها و بازرگانان اروپایی به ویژه شرکت هند شرقی انگلیس^۲ و قفهای در عرضه و توزیع پارچه‌های کورومندل ایجاد کرد.



پارچه کورومندل، سده دوازدهم هجری، موزه ویکتوریا و آلبرت

^۱. Surat

^۲ این شرکت تا سال ۱۷۰۷ م. / ۱۱۱۹ ق.، شرکت هند شرقی انگلیس (ی) نامیده می‌شد. اما پس از آن که در این سال، به موجب قانون و پیمان‌نامه اتحاد، پادشاهی انگلیس و پادشاهی اسکاتلند به یک واحد سرزمینی تبدیل شدند و نام «بریتانیای کبیر» به آنها اطلاق شد، به عنوان شرکت هند شرقی بریتانیا (بی) شناخته شد.

در سال‌های آغازین سده دهم هجری/شانزدهم میلادی پارچه‌های کارگاه‌های بنگال با کشتی به خلیج فارس صادر می‌شد. اما از سده یازدهم هجری/هفدهم میلادی پارچه‌های بنگالی از طریق بندر کوچیم^۱ در جنوب شرقی شبه قاره به خلیج فارس و از آنجا به سراسر شرق‌میانه فرستاده می‌شد. پس از وقوع خشکسالی و قحطی دهه ۱۰۴۰ق./۱۶۳۰م. که کاهش فعالیت کارگاه‌های کورومندل را به دنبال داشت، فعالیت کارگاه‌های بنگال افزایش یافت. تمرکز اروپاییان در این منطقه نیز زمینه افزایش پارچه‌های بنگالی را فراهم کرد. اروپاییان که به خوبی از شرایط مناسب و سودمند خلیج فارس به عنوان بازار مهم پارچه‌های هند آگاه بودند و در صدد عرضه بیشتر پارچه‌های بنگالی در این منطقه برآمدند (English Factories in India 1634-1636, 40) اما آنها از توانایی رقابت با بازرگانان ایرانی و محموله پارچه‌های کورومندل آنها در خلیج فارس برخوردار نبودند. به تدریج و با گذشت دو دهه، پارچه‌های بنگالی کمابیش مورد توجه بازارهای خلیج فارس قرار گرفت. کشتی‌های حامل پارچه‌های بنگالی به صورت مداوم با پرچم انگلیس در بندر عباس پهلو می‌گرفتند و به همین علت از پرداخت گمرک نیز معاف بودند. بازرگانان شرکت هند شرقی هلند نیز همزمان پارچه‌های بنگالی را به خلیج فارس صادر کردند (Klein, 1993-94: 323-324; Prakash, 1985: 177). در سال‌های ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ق./۱۶۶۲ و ۱۶۶۳م.، پارچه‌های بنگالی که بازرگانان ایرانی و اروپایی به خلیج فارس آوردند، از بازار پروونقی برخوردار بود. اما به علت فقدان اطلاعات کامل از بازارهای منطقه، موفقیت اروپاییان مقطعی بود. با این حال، شرکت هند شرقی هلند به صادرات پارچه‌های بنگالی به خلیج فارس ادامه داد. زیرا در مقابل، از ایران ابریشم خام و سکه نقره عباسی به بنگال وارد می‌کرد (Prakash, 1985: 177). مهم‌ترین پارچه‌ی تولید کارگاه‌های بنگال در خلیج فارس، موسلین بود که با سه کیفیت عرضه می‌شد. به مرور پارچه‌های ابریشمین و دیگر بافته‌های مرغوب نخی-ابریشمین بنگالی رنگارنگ به صورت دستمال نیز به بازارهای خلیج فارس وارد شد. نکته درخور توجه این است که برخلاف پارچه‌های کورومندل و گجرات یا پنجاب که در خلیج فارس عرضه و توزیع می‌شد، پارچه‌های بنگال به اصفهان و دیگر شهرهای بزرگ از جمله تبریز راه می‌یافت. بخشی از پارچه‌های بنگالی به بصره صادر می‌شد. اما به علت توجه بازارهای عثمانی به پارچه‌های سورات، از فروش چندانی برخوردار نبود. به مرور علاوه بر این که طراحان بنگالی با سلیقه بازارهای عثمانی آشنا شدند، در اواخر سده یازدهم هجری/هفدهم میلادی، طرح‌های پارچه‌های بنگالی نیز مورد توجه اهالی این سرزمین قرار گرفت (Klein, 1993-94: 328-329). اگرچه این شرایط، افزایش صادرات پارچه‌های بنگالی به خلیج فارس را به دنبال داشت، تولید مشابه پارچه‌های بنگالی در ایران، زمینه ایجاد بازار رقیب برای این محصولات هندی را ایجاد کرد. در واقع، به علت برخی مشکلات در نظام پولی ایران، کارگاه‌های پارچه‌بافی شیراز،

^۱. Cochim

لار، یزد و کاشان به تولید پارچه‌های مشابه محصولات بنگالی روی آوردند. از حدود نیمه دهه ۱۰۷۰ تا ۱۰۸۰ق. ۱۶۶۰ تا ۱۶۷۰م، بافت انواع پارچه پنبه‌ای، ابریشمین یا ترکیبی از این دو به صورت چیت و تافته با طرح‌های بنگالی در کارگاه‌های ایران رونق یافت. از بافته‌های نخ‌ی این کارگاه‌ها برای دوخت قبا و تهیه رو انداز و پرده استفاده می‌شد. عرضه این پارچه‌های داخلی با استقبال روبرو شد. بدان حد که شرکت هند شرقی هلند مجبور شد پارچه‌های بنگالی در بندر عباس را با تخفیف بفروشد (ARA VOC 1307, fl 669r; ARA VOC 1360, fl. 1889v).

از دیرباز پارچه‌های تولید گجرات از مسیر شمال هند یا از طریق دریا و خلیج فارس به بازارهای ایران عرضه می‌شد و تمرکز کارگاه‌های این منطقه بر تولید پارچه‌های صادراتی بود. در سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری/هفدهم و هجدهم میلادی، بازار پارچه‌های گجراتی در خلیج فارس بیش از پیش رونق یافت (Chaudhuri, 1978: 259). بیشتر پارچه‌های گجراتی از بندر عباس به اصفهان وارد می‌شد. بازرگان‌های مستقر در این شهر، پارچه‌های گجراتی را به مقصد سرزمین‌های هلال خصیب، عثمانی و شبه جزیره عربی صادر می‌کردند. خرید پارچه‌های گجراتی به ویژه در موسم حج بسیار رونق داشت. برخی پارچه‌های سیاه‌رنگ در کارگاه‌های گجرات برای استفاده اهالی عراق عرب و سواحل جنوبی خلیج فارس تولید می‌شد و از طریق هرمز، بندر عباس و مسقط به این نواحی راه می‌یافت (ARA VOC 1130, fl. 1228). پارسیان هند ساکن گجرات، پارچه‌های پنبه‌ای- ابریشمین را تولید می‌کردند که برای عمامه به کار می‌رفت و در خلیج فارس از بازار بسیار مناسبی برخوردار بود. گونه‌ای از پارچه‌های درشت‌بافت گجراتی برای اهالی میان‌رودان تولید می‌شد. پارچه‌های پنبه‌ای با کیفیت معمولی نیز برای عرضه در بازارهای دریای سرخ در گجرات بافته می‌شد که از طریق خلیج فارس و بندر بصره به این منطقه می‌رسید. در احمدآباد که مرکز گجرات به شمار می‌رفت، انواع پارچه‌هایی تولید می‌شد که در خلیج فارس مورد تقاضا بود (Klein, 1993-94: 313-316). بدین ترتیب، بخش درخور توجهی از تولید پارچه در کارگاه‌های گجرات به تقاضای بازارهای خلیج فارس بستگی داشت. عامل دیگر در تعیین وضعیت تولید پارچه‌های گجراتی، نوسان نرخ پنبه خام در شمال هند بود که گاه به افزایش قیمت پارچه منجر می‌شد (Chaudhuri, 1978: 265). اما این موضوع در میزان تقاضای ثابت برای این پارچه‌ها در بازار خلیج فارس خللی ایجاد نمی‌کرد. زیرا پارچه‌های تولید گجرات نسبت به پارچه‌های کارگاه‌های کورومندل و بنگال از کیفیت پایین‌تر برخوردار بودند و قیمت آنها نیز ارزان‌تر بود. در واقع، بازرگانان ایرانی و ارمنی، پارچه‌بافان گجراتی را تشویق می‌کردند که پارچه‌های ارزان‌تر تولید کنند. بازرگانان ارمنی بخش درخور توجهی از تجارت پارچه‌های گجراتی در خلیج فارس را بر عهده داشتند و عده‌ای از آنها در گجرات و هم‌چنین دیگر مراکز تولید پارچه‌های شبه قاره مستقر بودند (Herzig, 1991: 149). آنها در سورات که از بندرهای اصلی صدور پارچه گجراتی به شمار می‌رفت، از اهمیت اجتماعی بسیار برخوردار بودند (Moosvi, 2009-10: 244). میزان ارزش پارچه‌هایی که بازرگانان هندی و ارمنی از سورات در

سال ۱۰۷۱ ق. / ۱۶۶۱ م. به ایران حمل کردند، یک میلیون روپیه گزارش شده است (Chaudhuri, 1978: 156). تبادل کالاها از بندرهای گجرات شامل سورات، باروچ^۱ و کمبی با خلیج فارس و دریای سرخ در ربع آغازین سده یازدهم هجری / ثلث آغازین سده هفدهم میلادی، مبین رونق تجارت پارچه‌ی گجراتی است. کالاهایی چون تنباکو، کافور، نیل، سولفور، ادویه... نیز در این مسیر عرضه می‌شده است. در مقابل، علاوه بر طلا و نقره، مروارید، خشکبار، خرما، گلاب و دیگر محصولات ایرانی، پارچه‌های زربفت، ابریشمین، شال و منخمل کارگاه‌های ایران به هند صادر می‌شد (Moosvi, 2009-10: 244-245).



پارچه چاپی گجراتی، سده سیزدهم هجری، موزه ویکتوریا و آلبرت

^۱. Bharuch



پارچه گجراتی تولید احمدآباد، سده سیزدهم هجری، موزه ویکتوریا و آلبرت

سند و پنجاب از دیگر مراکز تولید پارچه‌هایی بود که به خلیج فارس صادر می‌شد. زیرا پارچه‌های پنجابی از طول و عرض مناسب برخوردار بودند. نکته درخور توجه این که بخشی از مواد خام برای تولید پارچه‌های این محدوده، از ایران تأمین می‌شد. از جمله ابریشم خام و پنبه که در دهه‌های آغازین سده یازدهم هجری/ هفدهم میلادی از ایران به سند صادر می‌شد. کارگاه‌های این منطقه نیز برای بازارهای ایران، پارچه‌های ترکیبی پنبه‌ای- ابریشمین تولید می‌کردند. پارچه‌های این کارگاه‌ها برای آستر، جلیقه و پوشاک زنان ایرانی استفاده می‌شد. بازرگانان پرتغالی در تجارت پارچه‌های سند و پنجاب نقش داشتند. در نتیجه مادامی که پرتغالی‌ها در خلیج فارس در تردد بودند، بندرهای مسقط و هرمز از مراکز عرضه حدود هفده نوع پارچه پنجابی به شمار می‌رفتند (Klein, 1993-94: 302-305). بندر عباس و بندر کنگ پس از خروج پرتغالی‌ها از خلیج فارس، به محل عرضه پارچه‌های پنجابی تبدیل شدند که برای بازارهای عثمانی تولید شده بودند. بخشی از این پارچه‌ها از طریق بصره به بغداد و حلب ارسال می‌شد. گونه‌ای پارچه پنبه‌ای ارزان و تیره‌رنگ در کارگاه‌های سند و پنجاب برای عرضه در شبه جزیره عربی و عثمانی بافته می‌شد. تقاضای بازارهای فراسوی خلیج فارس برای پارچه‌های سند و پنجاب، شرکت هند شرقی هلند را بر آن داشت تا بازار میان‌رودان را در اختیار بگیرد. اما به علت فقر اطلاعات، موفق نشد. زیرا برای توزیع پارچه‌ها در بازارهای منطقه، به کشتی‌های بومی نیاز بود. هم‌چنین بخشی از محموله‌های این شرکت توسط دزدان دریایی به سرقت رفت و تنها مقداری از آن به مسقط رسید (ARA VOC 1208, fl. 188r; ARA VOC 1210, fl. 906r). در نتیجه تجارت پارچه‌های سند و پنجاب در اختیار بازرگانان هندی، ایرانی و ارمنی باقی‌ماند. گزارش کارگزار انگلیسی مبین این است که بازرگانان ایرانی

و ارمنی با صرف سرمایه‌های هنگفت، در سطح وسیعی به تجارت پارچه‌های هندی می‌پرداختند. محموله‌های این پارچه‌ها پس از ورود به بندر عباس به اصفهان، بصره، بغداد و استانبول ارسال می‌شد و در نهایت نیز به بازارهای مدیترانه و اروپا راه می‌یافت. اگرچه این حجم از داد و ستد پارچه‌های هندی، هزینه‌های گزاف برای اجاره شتر، گمرکات و دیگر مخارج را به همراه داشت، سود بسیاری برای این بازرگانان به ارمغان می‌آورد (English Factories (1630-1633, 125). بخشی از پارچه‌های هندی عرضه‌شده در خلیج فارس، در شمال هند تولید می‌شد. محموله‌های این پارچه‌ها یا از طریق راه زمینی به سمت قندهار یا از بندرهای غرب هند به ویژه سورات به ایران می‌رسید. بازرگانان ایرانی و ارمنی در رونق تولید کارگاه‌های این منطقه نیز نقش داشتند. بدین ترتیب، پارچه‌های کارگاه‌های این منطقه، باب سلیقه ایرانی طراحی و تولید می‌شد. اما بروز خشکسالی و قحطی دهه ۱۰۴۰ ق.م. ۱۶۳۰م، رکود فعالیت کارگاه‌های پارچه‌بافی شمال هند را به دنبال داشت. احتمال کاهش یا توقف کشت پنبه در این منطقه و تمرکز بر تولید محصولات کشاورزی غذایی را در این رکود نمی‌توان نادیده انگاشت. همچنین تعدادی از بافندگان این مناطق پس از دوران قحطی به نیروهای نظامی پیوستند و به سمت آگرا^۱ کوچ کردند. مرگ و میر حیوانات بارکش در دوران خشکسالی نیز موجب بالا رفتن هزینه حمل و نقل پارچه بود. از اینرو، در این مقطع زمانی، تولید پارچه در شمال هند کاهش یافت و در مقابل تولید کارگاه‌های کورومندل رونق یافت. اما به مرور و پس از حدود سه دهه، فعالیت کارگاه‌های شمال هند نیز از سر گرفته شد و افزایش میزان صادرات آنها به خلیج فارس، کاهش قیمت را به دنبال داشت (Klein, 1993-94: 317-322).



پارچه سوزن‌دوزی پنجابی

^۱. Agra

تجارت پارچه و دیگر کالاهایی که در حد فاصل اقیانوس هند و خلیج فارس داد و ستد می‌شد، با بروز هرگونه اختلاف بین هند و ایران، با موانعی همراه بود. در ۱۰۴۸ق. / ۱۶۳۸م.، اگرچه به واسطه مناقشهی قندهار و مسدود شدن راه‌های زمینی کاروان‌رو، تجارت و از جمله داد و ستد پارچه در بندر عباس رونق گرفت، با صدور فرمان امپراتور گورکانی، تجارت دریایی نیز متوقف شد (English Factories 1637-41, 125-126; 242). در ۱۰۵۸ق. / ۱۶۴۸م. و پس از فتح قندهار توسط شاه عباس دوم، بار دیگر مسیر زمینی مسدود شد و این امر محدودیت تجارت دریایی را نیز به دنبال داشت که دو سال بعد برطرف شد. برخی مناقشات بین امپراتور گورکانی و شاه عباس دوم زمینه محدودیت مجدد در تجارت با بندر عباس را فراهم کرد که با مرگ شاه صفوی برطرف شد (English Factories, 1646-50, 261, 300-308, 310, 323-324; English Factories 1665-67, 264).

روند تولید پارچه‌ها در شبه قاره هند در سده دوازدهم هجری/هجدهم میلادی نیز ادامه یافت. با این تفاوت که شرکت هند شرقی انگلیس در صدور این پارچه‌ها به خلیج فارس نقش داشت. در ضمن در صدد بود به علت اشباع بازارهای انگلیس از ماهوت که پس از انقلاب صنعتی در کارخانه‌های آن تولید می‌شد، امکان عرضه این پارچه را در ایران فراهم کند (Amin, 1967: 117). زیرا بیشتر پارچه‌های هندی برای زمستان‌های سرد ایران مناسب نبودند. اما بدیهی است که بازرگانان ایرانی، ارمنی، هندی و عرب همانند سده یازدهم هجری/هجدهم میلادی، در توزیع پارچه‌های هندی در خلیج فارس تا شرق آفریقا و حاشیه مدیترانه نقش بسزایی داشتند. با توجه به رخدادهایی چون سقوط صفویان و اغتشاشات ماندگار پس از این واقعه که سراسر تاریخ سده دوازدهم هجری ایران را تحت تأثیر قرار داد، شرایط اجتماعی و اقتصادی بازارهای ایران برای عرضه پارچه‌های هند چندان مناسب و پایدار نبود. این شرایط، وضعیت بندرهای خلیج فارس را دگرگون کرد. فعالیت تجاری در بندر عباس و بندر کنگ راکد بود. بندر بوشهر که از دوره نادرشاه و پس از آن در دوران زندیه رونق یافته بود، به رغم استقرار نمایندگی شرکت هند شرقی انگلیس، فعالیت تجاری مداوم نداشت. راه‌های کاروان‌رو که از این بندرها به فلات ایران می‌رسیدند نیز ناامن بودند. بصره که مقر دیگر نمایندگی این شرکت بود، به علت بروز اختلافات بین ایران و عثمانی و شیوع بیماری‌های واگیردار از جایگاه پیشین در توزیع پارچه‌های هندی در بازارهای دریای سرخ و محدوده لوانت در نبود (برومند، ۱۴۰۰: ۴۶). اما در هر کالای مصرفی، ضرورت تداوم کج‌دار می‌کرد.



پارچه گل برجسته ابریشمین ماهاراشترا، کتابچه شرکت هند شرقی انگلیس، سده سیزدهم هجری، موزه ویکتوریا و آلبرت

به رغم وضعیت راکد بندرهای سواحل شمالی، مسقط به علت موقعیت جغرافیایی و قرار داشتن در حد فاصل دریای عمان و خلیج فارس، از شرایط مناسبی برای ادامه این تجارت برخوردار بود. حکمرانان مسقط نیز با ایجاد ناوگان دریایی قدرتمند، آشنا به منطقه و توانا در مقابله با دزدان دریایی، بخش عمده‌ای از تجارت خلیج فارس را در اختیار داشتند. اینروست که در گزارش ساموئل منستی^۱ و هارفورد جونز^۲ که در تابستان ۱۲۰۵ق./۱۷۹۰م. برای شرکت هند شرقی انگلیس تنظیم شد، بر نقش مسقط در پویایی تجارت خلیج فارس تأکید شده است. این گزارش به نقش مسقط در گردآوری و بارگیری مقدار درخور توجهی از کالاهای بازارهای خلیج فارس از جمله سنگ نمک، مس، ارسنیک، مازو، زعفران، خشکبار، ابریشم خام، خرما، تریاک، دارو، مروارید و حجم قابل توجهی از پول آلمانی و ونیزی و دیگر سکه‌های طلا و نقره برای عرضه در بازارهای شبه قاره هند می‌پردازد. اما نکته درخور توجه، نقش مسقط در حمل کالاهای سورات، گجرات و مالابار به خلیج فارس است که پارچه‌های هندی از مهم‌ترین آنها به شمار می‌روند (Manesty & Jones, 1986: 406). در گزارش مایستر^۳ و فاوست^۴ - از کارگزاران شرکت هند شرقی انگلیس در بمبئی - که به سال ۱۲۱۴ق./۱۷۹۹م. تهیه شده است نیز نقش مسقط در تجارت منطقه بسیار پر رنگ است. در این گزارش چنین می‌خوانیم که کشتی‌های مسقط از سورات و گجرات، قماش، ابریشم، کتان، برنج و گندم؛ از بمبئی، منسوجات، آهن، استیل، نبات، نیل، هل، زنجبیل خشک، دارچین، جوز هندی و پوست جوز؛ از بنگال، شکر، برنج، قماش سفید و رنگی؛ از ماسولپاتنام^۵، چیت را به خلیج فارس وارد می‌کردند. (Maister & Fawcett, 1986: 439). بدین ترتیب، در سال‌های پایانی سده دوازدهم هجری/ هجدهم میلادی، مسقط در عرضه پارچه‌های هندی در

1. Samuel Manesty

2. Harford Jones

3. Maister

4. Fawcett

5. Masulipatnam (Machilipatnam)

خلیج فارس نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کرد و بازرگانان هندی، ایرانی و ارمنی برای ادامه این تجارت پر سود به تجهیزات و نظارت مسقط نیازمند بودند.

نتیجه‌گیری

شرایط جغرافیایی مناسب برای کشت پنبه و تولید ابریشم، زمینه شکل‌گیری پیشه و هنر ریسندگی و بافندگی در شبه قاره هند را فراهم کرد. تمرکز بر تولید پارچه‌های متنوع و مرغوب با سطح کیفیت متفاوت و توجه به نیاز بازار به ویژه بازارهای خارجی، به گسترش کارگاه‌های تولید پارچه منجر شد. در سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری/هفدهم و هجدهم میلادی به واسطه حضور بازرگانان اروپایی در آسیا، تجارت جهانی بیش از پیش رونق یافت. ساختار نظام‌مند شبه قاره هند در تولید و عرضه پارچه نیز به ایجاد حوزه وسیعی از بازارهای متقاضی منجر شد که از ژاپن تا شمال آفریقا، اروپا و حتی قاره جدید -آمریکا- را در بر می‌گرفت. اگرچه تجارت پارچه‌های هندی در فراسوی مرزهای شرقی شبه قاره و اقیانوس هند بسیار پویا بود، بخش اصلی این تجارت در حوزه‌ی خلیج فارس رونق داشت. این منطقه و بنادر آن از جمله هرمز، بندر عباس، بندر کنگ، بوشهر، بصره و مسقط، محل ورود و توزیع محموله‌های حجیم و متنوع پارچه‌های کارگاه‌های کورومندل، بنگال، گجرات و پنجاب بود. انواع پارچه‌های هندی که طبق سلیقه بازارهای این محدوده و فراسوی آن طراحی و بافته می‌شدند، به طور مداوم در این بازارها عرضه می‌شدند. در مقابل نیز پارچه‌های ابریشمین ایرانی از طریق خلیج فارس به بازارهای متقاضی در هند راه می‌یافت و گونه‌ای تجارت درون صنعتی پارچه بین هند و ایران در جریان بود. بازرگانان هندی، ایرانی و ارمنی که کاملاً بر تقاضای بازار و شرایط آن اشراف داشتند، در گسترش این تجارت پر سود و دائمی نقش مهمی ایفا می‌کردند. به گونه‌ای که تلاش مداوم بازرگانان پرتغالی، کارگزاران شرکت‌های هند شرقی هلند و انگلیس برای تسخیر بازار پارچه در خلیج فارس بی‌نتیجه ماند. حتی تجهیزات برتر ناوگان تجاری این شرکت‌ها نیز از توانایی عرضه پارچه‌های هندی در سراسر خلیج فارس برخوردار نبود و بدون استفاده از کشتی‌ها و تبحر دریانوردان بومی فعالیت این شرکت‌ها را کد باقی می‌ماند. تولید پارچه‌های متنوع هندی و عرضه نظام‌مند آنها در خلیج فارس، شبکه‌ای از تجارت و اقتصاد پویای خارجی و داخلی را ایجاد کرد که تولیدکننده و مصرف‌کننده از منافع آن بهره‌مند می‌شدند. این تجارت، توازن در عرضه و تقاضا را به دنبال داشت و زمینه رونق و پویایی داد و ستد کالاهای مصرفی و ضروری دیگری چون پارچه‌های بومی، خشکبار، غلات، فلزات و ادویه را فراهم می‌کرد که در بازارهای خلیج فارس عرضه می‌شدند.

منابع و ماخذ

کتاب

سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، ۱۳۷۲-۱۳۸۳، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به تصحیح عبدالحسین نوائی، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نشریات

برومند، صفورا، «ارزیابی شرکت هند شرقی بریتانیا از تجارت در خلیج فارس دهه آغازین قرن سیزدهم هجری قمری»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۴۰۰، ۲۲ (۸۷)، ۳۷-۵۶.

ریسی اردلی، غلامعلی؛ کلباسی، حسن؛ ریسی، مهدی، «بررسی عوامل خاص کشوری تعیین‌کننده تجارت درون صنعت ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، ۶۷، ۱۳۸۳، ۶۰-۲۹.

نفری، اکبر؛ راسخی، سعید، «عوامل تعیین‌کننده خاص کشوری تجارت درون صنعت (IIT) در کشورهای در حال توسعه»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۱۳۸۱، ۱۱، ۹۳-۵۵.

لاتین

Documents

ARA VOC 1307, fl 676r
ARA VOC 1307, fl 669r
ARA VOC 1340, fl 1586r
ARA VOC 1360, fl. 1889v
ARA VOC 1130, fl. 1228
ARA VOC 1208, fl. 188r
ARA VOC 1210, fl. 906r

Classic Sources

Arrian, 16.
Strabo, XV, 1, 20-21, 54.
Theophrastus, IV, 4, 8.

Books

Amin, Abdul Amir, 1967, *British Interest in the Persian Gulf*, Leiden: Brill.

Barbosa, Duarte (1918), *The Book of Duarte Barbosa*, tr. By Manuel Longworth Dames, Vol. 1, London.

Chaudhuri, Kirti Narayan, 1996, "The Structure of Indian Textile Industry in the Seventeenth and Eighteenth Centuries", in *Cloth and Commerce: Textile in India*, ed. Trithankar Roy, 33-86.

Chaudhuri, Kirti Narayan, 1978, *The Trading World of Asia and the English East India Company 1600-1760*, Cambridge: Cambridge University Press.

English Factories in India 1630-1633: A Calendar of Documents in the India Official Bombay Record Office, ETC., 1910, ed. William Foster, Oxford: Clarendon Press.

English Factories in India 1634-1636: A Calendar of Documents in the India Official Bombay Record Office, ETC., 1911, ed. William Foster, Oxford: Clarendon Press.

English Factories in India 1637-1641: A Calendar of Documents in the India Official Bombay Record Office, ETC., 1912, ed. William Foster, Oxford: Clarendon Press.

English Factories in India 1664-1650: A Calendar of Documents in the India Official Bombay Record Office, ETC., 1914, ed. William Foster, Oxford: Clarendon Press.

English Factories in India 1665-1667: A Calendar of Documents in the India Official Bombay Record Office, ETC., 1925, ed. William Foster, Oxford: Clarendon Press.

Fitch, Ralph (1921, Reprinted 1999, 2007), *Early Travels in India (1583-1619)*, ed. William Foster, Delhi, D K Fine Art Press P Ltd.

Franqui, Cato, 2020-2021, *The History and Future of Khādī Cotton in India*, Ghent University.

Gekas, Sakis, 2006, *The Organization of Indian Textile Technology before and after the European Arrival*, London: London School of Economics.

Herzig, Edmund M., 1991, *The Armenian Merchants of New Julfa, Isfahan: A Study in Pre-Modern Asian Trade*, Bodleian Library, Oxford: University of Oxford.

How India Clothed the World: The World of South Asian Textile, 1500-1850, 2009, ed. Giorgio Riello; Tirthankar Roy,

Klein, Rüdiger, 1993-94, *Trade in Safavid Port City Bandar Abbas and the Persian Gulf Area (ca. 1600-1680), A Study of Selected Aspects*, PhD. Thesis, University of London, School of Oriental and African Studies.

Lekhapaddhati: Documents of State and Everyday Life from Ancient and Medieval Gujarat, Oxford: Oxford University Press.

Prakash, Om, 1985, *The Dutch East India Company and the Economy of Bengal 1630-1720*, Princeton.

Roques, George, 1979, *Of Trade and Traders in Seventeenth Century India: An Unpublished French Memoir by George Roques*, ed. Indrani Ray, Calcutta: Centre for Studies in Social Sciences.

Manesty & Jones, 1986, “Report on the Commerce of Arabia and Persia “, in *The Persian Gulf Précis, Selection from the State Papers, Bombay regarding the East India Company’s Connection with the Persian Gulf, with the Summary Events 1600-1800*, ed. J. A. Saldanha, Archive Edition.

Maister & Fawcett, 1986, “Report of Mr. Maister, Custom Master, Bombay, and Mr. Fawcett, Accountant General, Bombay, on the state of trade between India and Persia, and suggestions as to the means for improving it” in *The Persian Gulf Précis, Selection from the State Papers, Bombay regarding the East India Company’s*

Connection with the Persian Gulf, with the Summary Events 1600-1800, ed. J. A. Saldanha, Archive Edition.

Steensgaard, Niels, 1974, *The Asian Trade Revolution of the Seventeenth Century*, Chicago.

Wild, John Peter; Wild Felicity, 2005, "Rome and India: Early Indian Cotton Textile from Berenike, Red Sea Coast of Egypt", in *Textile in Indian Ocean Societies*, ed. by Ruth Barnes, London & New York: Routledge Curzon, 11-16.

Yule, Henry, 1921, *The Book of Ser Marco Polo*, revised by Henri Cordier, London.

Articles

Chauhuri, Sushil, "European Companies and the Bengal Textile Industry in the Eighteenth Century: The Pitfalls of Applying Quantitative Techniques", *Modern Asian Studies*, 1993, 27(2), 321-340.

Jákl, Jirí; Hoogervorst, Tom, "Custom, Combat and Ceremony Java and the Indo-Persian Textile Trade", *Bulletin de L'Ecole française d'Extrême-Orient*, 2017, Vol. 103, 207-236.

Moosvi, Shireen, "India's Sea Trade with Iran in Medieval Times", *Proceedings of the Indian History Congress*, 2009-2010, Vol. 70, 240-250.

Mukund, Kanakalatha, "Indian Textile Industry in 17th and 18th Centuries: Structure, Organization and Responses", *Economic and Political Weekly*, 1992, Vol. 27, No. 38, 2057-2065.

Perlin, Frank, "Proto-Industrial and Pre-Colonial South Asia", *Past and Present*, 1983, IIC, 30-95.

Prakash, Om, "From Negotiation to Coercion: Textile Manufacturing in India in the Eighteenth Century", *Modern Asian Studies*, 2007, Vol. 41, No. 6, 1331-1368.

Ramaswamy, Vijaya, "Notes on the Textile Technology in Medieval India with Special Reference to the South", *Indian Economic and Social History Review*, 1980, XVII-2, 227-241.

Websites

<https://www.christies.com/en/lot/lot-6026186> (accessed in 29 March 2022)

<https://collections.vam.ac.uk/item/O121321/palampore-unknown/> (accessed in 29 March 2022)

<https://www.eyesgallery.com/phulkari/> (accessed in 29 March 2022)

<https://www.harappa.com/blog/empire-cotton>

<http://www.vam.ac.uk/content/exhibitions/the-fabric-of-india/nature-and-making/> (accessed in 29 March 2022)

